

New light on Imād al-dīn Shīrāzī's Life and Scientific Career and His place in the Medical Tradition in Iran

Neda Ahmadi Kashani✉

M.A. in History of Science, The Academy of Persian Language and Literature, Tehran, Iran, E-mail: neda4249@gmail.com. (<https://orcid.org/0009-0006-0263-5173>)

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 16 January 2024

Accepted 1 March 2024

Published online 15 March
2024

Keywords:

Bahā al-Dawlah Ḥusaynī Nūrbakhsh, Cyril Lloyd Elgood, *Kholāṣat al-Tajārib*, Nūr allāh known as 'alā'/'alā' al-dīn, Treatise on *Ātashak* (Syphilis), Treatise on *Bīkh-e Chīnī* (China Root).

ABSTRACT

‘Emād-al-Dīn Maḥmūd b. Qoṭb-al-Dīn Mas‘ūd b. ‘Emād-al-Dīn Maḥmūd b. Fakhr al-Dīn Aḥmad, known as ‘Emād-al-Dīn Shīrāzī, was the most eminent member of a Shirazi family, that, from the second half of the 9th century to the first half of the 11th century AH, at least four consecutive generations of them had the medical profession. ‘Emād-al-Dīn has gained great fame by writing the most important Persian monograph on *Ātashak* (syphilis); but despite this reputation, many mistakes have been made about him in contemporary studies, most of which are rooted in the works of Cyril Lloyd Elgood, an English researcher on the history of medicine in Iran. Despite his reputation for mastering Persian and Arabic, Elgood, by misunderstanding ancient Persian texts has made significant mistakes about the content of ‘Emād-al-Dīn’s works, and about his family. Elgood has also wrongly accused ‘Emād-al-Dīn of plagiarizing parts of the *Kholāṣat al-Tajārib* of Bahā al-Dawlah Ḥusaynī Nūrbakhsh in Treatise on *Ātashak*. the source of other mistakes about ‘Emād-al-Dīn is also the confusion between ‘Emād-al-Dīn’s Treatise on *Bīkh-e Chīnī* and a treatise on the same topic by an unknown person named Nūr allāh, known as ‘Alā’/‘Alā’ al-dīn. Therefore, in addition to examining how and how much ‘Emād-al-Dīn used the *Kholāṣat al-Tajārib*, an effort has been made to draw a more accurate schema of ‘Emād-al-Dīn life and scientific career.

Cite this article: Ahmadi Kashani, N. (2023). New light on Imād al-dīn Shīrāzī's Life and Scientific Career and His place in the Medical Tradition in Iran. *Journal for the History of Science*, 21 (1), 161-174. DOI: <http://doi.org/10.22059/JIHS.2024.371239.371778>

© The Author(s). Publisher: University of Tehran Press



پرتوی نو بر زندگی و کارنامه علمی عمادالدین شیرازی و جایگاه اودر سنت پزشکی در ایران

ندا احمدی کاشانی ✉

کارشناس ارشد تاریخ علم، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران. رایانامه: neda4249@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0006-0263-5173>

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۱</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵</p>	<p>عمادالدین محمود بن قطب‌الدین مسعود بن عمادالدین محمود بن فخرالدین احمد، نامور به عمادالدین شیرازی، نامورترین عضو خاندانی شیرازی بود که دست‌کم چهار نسل پیاپی از آنان از نیمه دوم سده ۹ تا نیمه نخست سده ۱۱ ق، پیشه پزشکی داشتند. عمادالدین با نگارش مهم‌ترین تک‌نگاری فارسی در باره آتشک (سیفلیس) شهرتی بسزا یافته است؛ اما به رغم این آوازه، در پژوهش‌های معاصر اشتباهات بسیاری در باره او رخ داده است که بیشتر آن‌ها ریشه در آثار سیریل لوید الگود، پژوهشگر انگلیسی تاریخ پزشکی ایران دارد. الگود، به رغم اشتها به تسلط بر فارسی و عربی، با درک نادرست متون کهن فارسی، در باره مورد محتوای آثار عمادالدین و خاندان او اشتباهاتی چشم‌گیر مرتکب شده است. الگود همچنین به اشتباه عمادالدین را به انتقال بخش‌هایی از خلاصه التجارب بهاء‌الدوله حسینی نوربخش در رساله آتشک متهم کرده است. خلط میان رساله بیخ چینی عمادالدین با رساله‌ای در همین باب از فردی ناشناس به نام نور الله مشهور به علاء/علاء‌الدین نیز منشأ اشتباهاتی دیگر در باره عمادالدین بوده است. از این‌رو، افزون بر بررسی چند و چون بهره‌گیری عمادالدین از خلاصه التجارب، برای ترسیم چشم‌اندازی درست‌تر از زندگی و کارنامه عمادالدین تلاش شده است.</p>
<p>کلیدواژه‌ها:</p> <p>رساله آتشک، رساله بیخ چینی، بهاء الدوله حسینی نوربخش، خلاصه التجارب، سیریل لوید الگود، نور الله مشهور به علاء/علاء‌الدین.</p>	

استناد: احمدی کاشانی، ندا (۱۴۰۲). پرتوی نو بر زندگی و کارنامه علمی عمادالدین شیرازی و جایگاه اودر سنت پزشکی در ایران. تاریخ علم، ۲۱ (۱)، ۱۶۱-۱۷۴.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JIHS.2024.371239.371778>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

نام، تبار، کنیه و نسبت

عمادالدین محمود شیرازی (ح ۹۲۰-پیش از ۹۹۷ق)، از پزشکان و داروشناسان نامدار ایرانی سده ۱۰ ق و نگارنده کهن ترین تک‌نگاری فارسی در باره آتشک/ سیفلیس است. آنچه در پژوهش‌های معاصر در باره او آمده بیش از آن که بر پایه منابع دست اول باشد؛ مبتنی بر دو اثر سیریل لوید الگود،^۱ تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی^۲ (۱۹۵۱م) و طب در دوره صفویه^۳ (۱۹۷۰م) و غالباً نیز بر اساس ترجمه‌های نه‌چندان استوار این آثار^۴ است. الگود با آنکه سال‌ها در مقام پزشک سفارت انگلستان در ایران فعالیت می‌کرد، به عنوان «پزشک افتخاری شاه ایران» انتخاب شده بود و به تعبیر باگلی «با تسلط بر زبان فارسی و آگاهی نیک از عربی تا پایان عمر دلبسته پزشکی ایرانی بود» (Bagley, 362)؛ اما چندان که باید در درک نوشته‌های عمادالدین کامیاب نبوده است و اشتباهاتی چشم‌گیر در ترجمه‌ها و دیگر گزارش‌های او، و به تبع در پژوهش‌های مبتنی بر آن، به چشم می‌خورد (برای شماری از موارد نک: دنباله مقاله؛ در باره اعتبار آثار الگود نک: Karamati, "On the Credibility of Elgood's Works", forthcoming). الگود در ترجمه دو اثر عمادالدین به انگلیسی نیز اشتباهاتی گاه شگفت دارد که به آن‌ها نیز اشاره خواهد شد.

عمادالدین در رساله آتشک (دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، گ ۷۱؛ همان، دست‌نویس کتابخانه مجلس، گ ۱۱پ) هنگام یادکرد «نسخه‌ها از خط مولانا عمادالدین محمود» او را «جد پدری» خود خوانده و در مفرح یاقوتی (دست‌نویس ۸۲۴۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، گ ۵۹پ-۶۰ع) به خط فرزندش محمد باقر) نیز نسخه‌ای را که «جد» خود «فخر الدین طبیب جهت سلطان یعقوب ... ساخته» (به گمان نزدیک به درست سلطان یعقوب آق قویونلو (حک ۸۸۴-۸۹۶ق) فرزند اوزون حسن) یاد کرده است (قس همین رساله، دست‌نویس ۶۲۶۰ کتابخانه برلین، گ ۱۲۶پ، به خط سالک‌الدین حمویی، که گویا یادکرد نام نیای عمادالدین در همین موضع افزوده کاتب باشد: «مولانا فخرالدین احمد جهت سلطان یعقوب ...»، نک: دنباله مقاله). در انجامه دو نسخه مهم از رساله آتشک او یکی به خط فرزندش محمد باقر (مجموعه شماره ۸۲۴۶ دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه

1. Cyril Lloyd Elgood (1893-1970)

2. *A Medical History of Persia and the Eastern*

3. *Safavid Medical Practice*

۴. محسن جاویدان هر دو کتاب را به ترتیب با عنوان تاریخ پزشکی ایران از دوره باستان تا سال ۱۹۳۴ (تهران: اقبال، ۱۳۵۲ ش) و طب در دوره صفویه (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ش) منتشر کرده است. باهر فرقانی نیز ترجمه دوباره کتاب نخست را با عنوان تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش) منتشر کرده است. در مقدمه مشترک فرقانی و محمدحسین روحانی بر این ترجمه شماری از اشتباهات شگرف ترجمه پیشین جاویدان گوشزد شده است اما این ترجمه نیز از گزند اشتباهات گاه چشم‌گیر در امان نبوده است.

تهران، گ ۷۶ ر) و دیگری به خط برادرزاده اش علی‌رضا بن حسن بن مسعود (دست‌نویس شماره ۶۳۰۷ کتابخانه مجلس، گ ۲۵ ر) از او با عنوان «ابن مسعود بن محمود محمود الطیب» یاد شده است «محمود» مکرر یاد شده در هر دو نسخه گویا صفت (=ستوده) باشد. از سایر مواضع این دو مجموعه نیز چیزی بیش از «محمود بن مسعود» به دست نمی‌آید. پس به استناد سخنان عمادالدین و فرزند و برادرزاده اش می‌توان لقب، نام و تبار او را با چشم‌پوشی از تکرار یادشده نام محمود، «عمادالدین محمود بن مسعود بن عمادالدین محمود بن فخرالدین طیب» دانست که در آن لقب پدرش مسعود نیامده است. سالک‌الدین حمویی، که با آثار عمادالدین مأنوس و با خاندان او آشنا بوده و فرزند او را نیز می‌شناخته (گ ۴ پ) این تبار را با افزودن لقب پدرش مسعود و نام نیایش فخرالدین به صورت کامل «عمادالدین محمود بن قطب‌الدین مسعود بن عمادالدین محمود بن فخرالدین احمد» آورده است (همو، گ ۱۵ پ). اشاره به نام و تبار عمادالدین در دست‌نویس مفرح یاقوتی به خط همین سالک‌الدین نیز گویا افزوده او باشد.^۱ سویج اسمیث به رغم شواهد استوار یادشده، لقب پدر عمادالدین را بی‌یادکرد مأخذ «سراج‌الدین» آورده است (Savage-Smith, 381).

خاندان و خاستگاه

عمادالدین از خاندان پزشکانی مشهور برخاست. همچنان که پیش‌تر گفته شد نیایش، فخرالدین احمد، پزشک سلطان یعقوب بود (عمادالدین، مفرح یاقوتی، دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، گ ۵۹ پ-۶۰ ر؛ نیز سالک‌الدین حمویی، گ ۱۵ پ)، و پدر بزرگش عمادالدین محمود نیز پزشک بود (عماد الدین، آتشک، دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، گ ۷۱ ر؛ همان؛ دست‌نویس کتابخانه مجلس، گ ۱۱ پ). سویج اسمیث بی‌یادکرد مأخذ، این پدر بزرگ را پزشک شاه اسماعیل اول صفوی (حک ۹۰۷-۹۳۰ ق/۱۵۰۱-۱۵۲۴ م) دانسته است (Savage-Smith, 381). مسعود، پدر عمادالدین نیز باید پزشکی شایسته بوده باشد زیرا عمادالدین در دیباچه قراباذین خود، نامور به *المركبات الشاهیه* (گ ۹۸ پ) به آموزش دقیق و مبسوط بیشتر کتاب‌های معتبر پزشکی نزد پدر اشاره و با به‌کارگیری عبارت «والدی و استاذی و استنادی» از او به بزرگی یاد کرده است.

۱. این چنین: «... منقول از خط فخرالدین مشار الیه، و او _ رحمة الله علیه _ جدّ این فقیر است. بدین ترتیب: عمادالدین محمود بن قطب‌الدین مسعود بن عمادالدین محمود بن فخرالدین احمد»

اسکندربیک ترکمان (د ۱۰۴۳ق) نیز در تاریخ عالم‌آرای عباسی (ص ۲۶۴-۲۶۵) از «قرباب و خویشی» عمادالدین با «دو حکیم دانشمند»، «میرزا محمد شیرازی» و «حکیم کمال‌الدین حسین»^۱ (د ۹۵۳ق) یاد کرده است، که اگر این سخن را بپذیریم آن‌گاه رکن‌الدین مسعود^۲، پدر کمال‌الدین حسین را نیز باید یکی دیگر از پزشکان نامدار خاندان عمادالدین به شمار آورد؛ در حالی که سام‌میرزا و روملو از عمادالدین نام نبرده‌اند و قاضی‌احمد نیز که از او نام برده (نک: دنباله مقاله)، اشاره‌ای به این خویشاوندی ندارد.

الگود نخست با باز نشناختن التحفة السعدیة، کتاب پرآوازه قطب‌الدین شیرازی و انتساب نادرست آن به عمادالدین شیرازی، زندگی‌نامه خودنوشت قطب‌الدین در این مقدمه را، از آن عمادالدین انگاشته و پدر عمادالدین را «ضیاء‌الدین مسعود» (= پدر قطب‌الدین) و کمال‌الدین حسین یاد شده را عمومی عمادالدین و از استادان او انگاشت (Elgood, "Translation of a Persian Monograph", 466).^۳ الگود بعدها «محمد بکر، چشم‌پزشک شاه عباس» را که «در ۱۶۰۲ م (کذا و درست: ۱۰۱۲ق/۱۶۰۳م) کتابی در چشم‌پزشکی برای شاه عباس نوشته بود»، پدر عمادالدین پنداشت (A Medical History, 382) در حالی که در همان‌جا آورده است که عمادالدین رساله تشک را در ۱۵۶۹م (۹۷۷ق) اما در کهن‌سالی (Elgood, Safavid Medical Practice, 23) نوشته است؛ در حالی که «محمد بکر»، تصحیف نام «محمد باقر»، فرزند (و نه پدر) عمادالدین است که خود الگود (id, Safavid Medical Practice, 25) به حضور او در دربار شاه عباس و نگارش همین رساله برای او در همین سال (۱۶۰۲م) اشاره کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. کمال‌الدین حسین نخست پزشک شاه نعمت‌الله یزدی بود و پس از مرگ پدرش رکن‌الدین مسعود به مقام حکیم باشی شاه طهماسب رسید (سام‌میرزا، ۸۲-۸۳؛ روملو، ۴۱۳؛ اسکندربیک، ۲۶۴)؛ اما شراب‌خواری او را از چشم شاه طهماسب متشرع (نک: روملو، ۳۲۳، قاضی احمد، ۲۲۵-۲۲۶) انداخت (اسکندر بیگ، ۲۶۴).

۲. به گفته سام‌میرزا، شیرازی الاصل و «از عظامی اطباء عصر خود».. از جمله شاگردان نجیب مولانا صدر‌الدین علی طیب بود و از شیراز به کاشان رفت و در آن‌جا ساکن شد (سام میرزا، ۸۲) و «به واسطه کثرت توطن در کاشان به کاشی شهرت یافت» (روملو، ۳۸۲؛ نیز قاضی احمد، ۳۹۳).

۳. الگود ۴ سال بعد و در مقدمه ترجمه انگلیسی رساله پانزهر عمادالدین با اشاره به اشتباه خود آورده است: «شباهت نام‌ها و اینکه هر دو عمومی پزشک به نام کمال‌الدین داشته‌اند، مرا به اشتباه انداخت» (Elgood, "A Treatise on the Bezoar Stone", 75) در حالی که خود این به اصطلاح علت نیز ناشی از انتساب نادرست التحفة السعدیة به عمادالدین است. الگود همچنین در باره این که چگونه کتابی با آوازه التحفة السعدیة را بازنشاخته هیچ نگفته است؛ در حالی که از دیباچه این کتاب و اشاره قطب‌الدین به رفتن به دربار سیف‌الدین قلاوون، فرمانروای مصر به عنوان سفیر ایلیخان (احمد تکودار) به آسانی می‌شد به زمان تقریبی مسافرت و روزگار نویسنده پی برد.

زندگی‌نامه

عمادالدین در دیباچهٔ *المركبات/الشاهیه* (گ ۹۸-پ ۹۹) و نگاشته شده به نام شاه طهماسب، از نگارش این رساله پس از ۲۰ سال تجربهٔ درمانی سخن گفته‌است. اگر نگارش این رساله به گمان نزدیک به درست، پیش از ۹۵۶ق و پیوستن عمادالدین به عبدالله خان استاجلو، فرمانروای شروان^۱ قفقاز و آغاز این دورهٔ ۲۰ ساله نیز از نوجوانی عمادالدین انگاشته شود؛ تاریخ تولد او را باید حدود ۹۲۰ق یا پیش از آن دانست. الگود نیز برپایهٔ گمانی نادرست (بهره‌گیری هم‌زمان فردی به نام نورالله و عمادالدین در آثارشان در بارهٔ چوب چینی از دیگری؛ نک: دنبالهٔ مقاله) از مأخذ یا مبنای گمان، تاریخ تولد وی را حدود ۱۵۱۵م (۹۲۱ق) دانسته است (Elgood, *A Medical History*, 381).

عمادالدین در *آطریلال* (گ ۹۱پ) خود را «نشو و نمو یافته» در میان «اطبای فارس و عراق و آذربایجان» دانسته و در *افیونیه* یادآور شده است که در ماجرای بیماری بهرام‌میرزا (برادر شاه طهماسب) در ۹۵۶ق (قاضی احمد، ۳۴۰)، پس از آن که درمان پزشکان او کاری از پیش نبرد کار به او سپرده شد، اما سرانجام به دستور او عمل نشد و بهرام میرزا درگذشت (عمادالدین، *افیونیه*، ۹۹-۱۰۰؛ نیز قاضی احمد، ۳۴۰-۳۴۱: «از حکیم عمادالدین محمود شیرازی ... استماع افتاد که ...»؛ از این داستان می‌توان نتیجه گرفت که عمادالدین در این سال از شهرتی شایسته برخوردار بوده است.

در همین سال عبدالله خان استاجلو به فرمانروایی شروان برگزیده شد (قاضی احمد، ۳۴۱) و عمادالدین به او پیوست (اسکندر بیگ، ۲۶۵) اما پس از چندی عبدالله خان بر او خشم گرفت و فرمان داد تا شبی را تا صبح در برف گذراند و بنا بر مشهور، عمادالدین تنها به یاری افیون توانست از این مجازات جان به در برد، اما تا پایان عمر رعشه داشت. عمادالدین پس از این رویداد به فرمان شاه طهماسب به مشهد رفت و در آستان قدس رضوی به درمان بیماران مشغول شد (همان‌جا؛ نیز والد اصفهانی، ۴۵۵-۴۵۴) و دست‌کم تا هنگام نگارش رسالهٔ *آتشک* (۹۷۷ق) به همین کار مشغول بود (عمادالدین، *آتشک*، دست‌نویس کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ۶۵پ؛ همان، دست‌نویس کتابخانهٔ مجلس، ۲؛ نیز نک: سالک‌الدین، ۱۵پ)

در برخی از منابع معاصر از اقامت ۲۰ سالهٔ عمادالدین در هند و در دربار سلاطین اوده (در دهلی) سخن به میان آمده است (برای نمونه، آقا بزرگ، ۳۱۰/۵، منزوی، مشترک، ۴۱۹/۱، واسطی، ۱۰۲؛ Rieu, II/474) اما گویا این سخن پی‌آمد اشتباه گرفتن رسالهٔ *بیخ / چوب چینی* فردی به نام نورالله مشهور به علاء / علاء‌الدین (در شماری از دست‌نویس‌ها: «محمود مشهور به عماد»، نک: Storey,

۱. این شهر را _ که امروزه شیروان نام دارد _ نباید با شهر کوچک شیروان در شمال خراسان اشتباه گرفت.

II/241) با رساله بیخ چینی عمادالدین باشد. نگارنده این رساله در دیباچه‌ای در بردارنده نکاتی افسانه‌وار و طبعاً غیر قابل اعتماد، از اقامت بیست ساله خود در هندوستان و سخن گفتن با حکمای آن‌جا در باره خواص چوب چینی و نگارش رساله در ۹۴۴ و ۱۲ سال پس از رواج کاربرد چوب چینی سخن گفته است (دست‌نویس کتابخانه موزه بریتانیا، گ ۲۶۲-۲۶۲پ). یکی از دست‌نویس‌های این رساله در مجموعه Add 19619 کتابخانه موزه بریتانیا (نک: منابع) و درست پس از دست‌نویسی از رساله بیخ چینی عمادالدین آمده است که موجب شده الگود (، "Treatise on the Bezoar Stone" Elgood, 75, id., *A Medical History*, 365, 381) گمان برد عمادالدین در پایان رساله خود «۸۰ سطر آغازین این رساله» را نقل کرده و نورالله نیز هم‌زمان از عمادالدین نقل کرده است.

همچنین چه بسا تحصیل شماری از پزشکان ساکن هند همچون خواجه خاوند (از خاندان بزرگ شریفی در هند) نزد عمادالدین این شبهه را پدید آورده باشد، اما دست‌کم تحصیل خواجه خاوند به تأکید شاهنواز خان در *مآثر الامرا* (ص ۳۰) در «عراق و فارس» و پیش از رفتن او به هند بوده است.

مرگ

سال مرگ عمادالدین نیز در منابع در دسترس به تصریح نیامده اما باید آن را پس از ۹۸۴ق دانست زیرا برادرزاده‌اش علی‌رضا، در انجامه رساله *آتشک* (دست‌نویس کتابخانه مجلس، گ ۲۴-۲۵ر) در پایان جمادی الاول این سال برای او آرزوی ایمنی از گزند روزگار کرده است. سالک‌الدین حمویی، از شاگردان کمال‌الدین حسین شیرازی، در دیباچه جنگ گردآورده خود، *مجمع النفايس*، به مناسبت استنساخ رساله‌ای از عمادالدین در این جنگ، زندگی‌نامه مختصری نیز از او آورده است که بر پایه آن عمادالدین در جوانی در خدمت شاه طهماسب و در پیروی در خدمت آستان قدس رضوی بوده و در اواخر سده ۹ق! (و درست: پایان سده ۱۰ق) در گذشته است. سالک‌الدین افزوده است که محمد باقر، فرزند عمادالدین، «پس از او در خدمت آستان قدس بوده» و کتابخانه‌ای ارزشمند داشته که هنگام نگارش این مقدمه به دست ازبکان به غارت رفته بوده است (سالک‌الدین، گ ۱۵پ) که از این‌جا می‌توان دریافت مقدمه پس از ۹۹۷ق (تاریخ یورش ازبک‌ها) یا اندکی پس از آن و به گمان نزدیک به درست در ۱۰۰۴ق (تاریخ کتابت شماری از رسائل این جنگ) نگارش یافته است. از سوی دیگر، محمد باقر، به گواهی انجامه‌های مجموعه‌ای که از آثار پدر فراهم آورده (شماره ۸۲۴۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، گ ۵۲پ، گ ۶۲ر، گ ۷۶ر، گ ۹۴پ، گ ۱۰۵پ) از شعبان تا شوال ۹۹۶ق، نه در مشهد، که در دیلمان و لاهیجان بوده و البته هیچ جمله دعائیه‌ای حاکی از زندگی یا مرگ پدر نیاورده است؛ مگر یک مورد در حاشیه سمت راست گ ۶۴پ با اشاره به «ابوی مرحوم» که با قلمی دیگر است و می‌تواند

افزوده بعدها باشد (نک: تصویر ۱) پس چه بسا در گذشت عمادالدین و سفر محمدباقر به مشهد به قصد جایگزینی وی در آستان قدس، در پایان همین سال رخ داده باشد.



تصویر ۱. اشاره فرزند عمادالدین (محمد باقر) به «ابوی مرحوم» در حاشیه راست گ ۴۶ مجموعه ۸۲۴۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

آثار

بیشتر آثار عمادالدین به صورت نسخه خطی موجود است. به جز التشریح و رساله سمیه ویراستی انتقادی و درخور اعتنا از آثار وی در دست نیست. مهم‌ترین دست‌نویس‌های آثار فارسی او در سه مجموعه گرد آمده است:

الف) مجموعه شماره ۸۲۴۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به خط محمد باقر، فرزند عمادالدین به ترتیب دربردارنده رساله‌های اهیونیه، مفرح یاقوتی، فادزهر، آتشک، بیخ چینی و قلع آثار که همگی در بازه شعبان تا شوال ۹۹۶ ق کتابت شده‌اند.

ب) مجموعه شماره ۶۳۰۷ کتابخانه شماره یک مجلس شورای اسلامی به خط برادرزاده اش علی‌رضا بن حسن بن مسعود (کتابت ۹۸۴ ق) دربردارنده رساله‌های آتشک و بیخ چینی.

ج) دست‌نویس Or. 6260 کتابخانه دولتی برلین به خط سالک‌الدین حمویی، دربردارنده رساله‌های اهیونیه، آطریلال، آتشک، بیخ چینی، مفرح یاقوتی (با اندک تغییراتی در عنوان‌ها) نیز دو رساله دیگر عمادالدین درباره «تدبیر مشایخ و پیران» و «اعمال نوروز»، همچنین خلاصه‌ای از رساله آتشک و شش رساله از پزشکان دیگر، از جمله ملخص حمویی از نورالعیون زرین دست (در این باره نک: احمدی و کرامتی، زیر چاپ)، کتابت ۱۰۰۶-۱۰۰۸ ق.

شماری از آثار عمادالدین چنین است:

آتشک: نخستین تک‌نگاری شناخته شده فارسی در باره سیفلیس و مهم‌ترین اثر عمادالدین است (کرامتی و حسینی، ۱۵۳، ۱۵۸). بر پایه دست‌نویس شماره ۶۳۰۷، ۱ کتابخانه مجلس (گ ۲۵)، به خط برادرزاده عمادالدین، که انجامه مؤلف را نیز در خود دارد تاریخ فراغت عمادالدین از نگارش رساله «روز پنج شنبه دوم ربیع الثانی ۹۷۷ ق» است.

این رساله که بی‌گمان پس از رساله بیخ چینی نوشته شده است (نک: دنباله مقاله) دارای دیباچه و درآمدی کوتاه و چهار فصل (۱) در حد این مرض و اسامی آن و طریق حدوث آن ۲. در علامات این مرض ۳. در اسباب این مرض ۴. در بعضی قوانین علاج مطلق آن مرض) و خاتمه است.

عمادالدین در دیباچه در باره چگونگی نگارش رساله آورده است:

هنگامی که به سعادت آستان‌بوسی امام الانس و الجن، ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما مشرف شد و به خدمت مرضی در این آستانه موسوم شد گرچه مجال بسیار اندک و کتاب‌ها که مأخذ کلیات و جزئیات این فن است، نبود؛ گاه‌گاهی انتحاز فرصت می‌نمود و در این باب آنچه به خاطر خطور می‌کرد ثبت می‌کرد. چون قلت بضاعت و عدم استطاعت و تفرق بال و ضیق مجال واقع

بود اگر قصوری و تقصیری واقع شود عذر واضح است. (آتشک، دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، گ ۶۵؛ همان، دست‌نویس کتابخانه مجلس، گ ۲).

الگود در مقدمه ترجمه انگلیسی این رساله (با بهره‌گیری از دست‌نویس کتابخانه مجلس) در اشتباهی شگفت‌انگیز امام هشتم شیعیان را یکی از فرمانروایان آن روزگار انگاشته و بر پایه بخش نخست این متن، بر آن است که عمادالدین «به فرمان شاه طهماسب، به عنوان پزشک شخصی، به پرنس علی بن موسی الرضا، فرمان‌روای خراسان پیوست»^۱ («ترجمه آتشک»، ۴۶۶؛ قس همان، ۴۶۷ و با تفاوت‌هایی شایان توجه در ترجمه متن که گویی کار دو نفر است). الگود (Elgood, Safavid Medical Practice, 23) همچنین بر پایه بخش دوم متن نقل شده، گمان برده است که عمادالدین رساله را در کهن‌سالی پس از سفر به مشهد و در روزگار چیرگی کاهش نیروی جسمانی نوشته است. هرچند چنان که گفته شد عمادالدین باید این رساله را در کهن‌سالی نوشته باشد اما از دیباچه آتشک چنین بر نمی‌آید.

الگود بازهم در پی درک نادرست سخنان عمادالدین بارها او را به «انتحال بی‌شرمانه» بخش‌هایی از خلاصه التجارب بهاءالدوله در باره آتشک متهم کرده است (Elgood, Safavid Medical Practice, 23; id., A Medical History, 380-381) اما عمادالدین در مقدمه آتشک به روشنی وعده تکرار سخنان بهاءالدوله را داده و هنگام به جای آوردن این وعده در پایان رساله نیز به روشنی آغاز و انجام مطالب منقول از خلاصه التجارب را معلوم و در میان این بندها نیز گه‌گاه نظر خود را با عبارت «حقیر گوید» مشخص کرده و بازگشت به نقل از بهاءالدوله را با عباراتی چون «سید گوید» متمایز ساخته است (آتشک، دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، گ ۶۵، ۷۳-۷۶؛ همان، دست‌نویس کتابخانه مجلس، گ ۱، ۱۸-۲۴؛ نیز حسینی، ۳۱-۳۳).

الگود (Elgood, A Medical History, 380) در خوانش دیباچه رساله آتشک نیز در عبارت «دگر اطبا بر فرض...» واژه «دگر» را (که مطابق رسم الخط معمول «دکر» آمده است) «ذکر» خوانده و در نتیجه عبارت را به درستی درنیافته و گمان کرده از نظر عمادالدین، بهاءالدوله خلاف شأن و آداب دانشمندان در ذکر نشانه‌های بیماری اهمال ورزیده و به دور از آداب یک نویسنده، پزشکان دیگر را به سخره گرفته است؛ در حالی که تمسخر و تحقیر پزشکان دیگر کار خود عمادالدین بوده است (نک: دست‌نویس کتابخانه مجلس، گ ۱؛ این مطالب در دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (به

1. "...he was transferred by the order of Shah Tahmasp (1524-1576 a. d.) to Meshed, as personal physician to Prince Ali Ibn Musa ul-Reza, the governor."

خط محمد باقر) نیامده) و نه بهاءالدوله! (نیز نک: حسینی، ۳۳؛ در باره اهمیت این رساله در تاریخ پزشکی نک: کرامتی و حسینی، ۱۶۶-۱۷۲)

الگود ترجمه‌ای از این اثر را در ۱۹۳۱م منتشر کرده است (نک: منابع) که افزون بر اشتباهاتی شایان توجه، رگه‌هایی از ناراستی علمی نیز در آن دیده می‌شود (نک: کرامتی، «در باره اعتبار آثار الگود»). اصل فارسی نیز چند باری با اغلاط بسیار «چاپ حروفی» شده است که نمی‌توان آن‌ها را ویراست انتقادی نامید. تنها ویراست انتقادی این اثر ضمن پایان‌نامه رقیه حسینی (نک: منابع) آمده و هنوز در شمارگان شایان توجه منتشر نشده است.

اطریلال: رساله‌ای به فارسی، در باره ماهیت گیاهی به همین نام و راه‌های استعمال و روش‌های درمان با آن به‌ویژه در بیماری آتشک، همچنین طریقه کشت و برداشت آن.

عمادالدین در مقدمه علت تألیف رساله را علاوه بر اهمیت بسیار این گیاه-دارو، اختلاف چشم‌گیر در نام، ماهیت و راه‌های درمان با آن در مناطق و مکان‌های مختلف دانسته و کتاب خود را مبسوط‌ترین اثر در این باب انگاشته است. او در این رساله نیز همچون آتشک، نخست حاصل پژوهش‌ها و تجربیات خود و سپس منقولاتی از نویسندگان پیشین را آورده است (برای اطلاع از نسخه‌ها نک: منزوی، فهرست نسخه‌ها، ۴۷۳/۱؛ آقابزرگ، ۱۹۱/۱۸). ظل الرحمان این رساله را همراه با *عین الحیاة حکیم هروی* منتشر کرده است. دو چاپ حروفی نامعتمد نیز از این رساله در ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ ش منتشر شده است.

افیونیه: مهم‌ترین رساله در باره سود و زیان افیون (تریاک) و روش ترک آن در دوره صفویه به فارسی. عمادالدین در بیخ چینی از این رساله یاد کرده است (نک: دنباله مقاله)

نویسنده در مقدمه مردم را به سه صنف تقسیم کرده است: دو صنف اول که اکثریت هستند عبارتند از صنفی که در رد و منع و تقبیح افیون مبالغه می‌کنند و دیگر که علی‌الدوام به استعمال آن می‌پردازند. صنف آخر که تعداد آنها را نادر بلکه معدوم دانسته در شرایط لازم به استفاده از آن می‌پردازند و در مضرت از آن دوری می‌کنند. سه باب اول کتاب در باره ماهیت و طبیعت نیز صفات افیون خالص و روش امتحان آن همچنین منافع و مضار افیون از دیدگاه حکما و اطباء کبار سخن به میان آمده است. باب چهارم در باره راه علاج مسمویت از تریاک و مضرت آن نکاتی ذکر شده است. باب پنجم منشأ اعتیاد و سبب‌های سرخوشی آن مطرح گردیده است. در باب‌های ششم، هفتم و هشتم در باره منافع و مضرت‌های افیون و چگونگی دفع این مضرت‌ها مطالبی مطرح شده. در باب نهم که بحث مهم درمان معتادین مطرح شده عمادالدین سه راه را پیشنهاد داده و فرد را از ترک ناگهانی برحذر می‌دارد. پس از توضیحاتی در باره جایگزین‌هایی چون بزر الینج، مخدرات سابقه، خمر و بیخ چینی که متعارف و مشهور است به شرح برخی مرکبات که مهم‌ترین آنها تریاق فاروق است می‌پردازد. در باب دهم و

یازدهم به عوارض پس از ترک و معالجه آنها پرداخته شده و در آخر، در باب‌های دوازده تا چهارده در باره خوردن افیون هنگام بیماری، قبل یا بعد از غذا و بالاخره طریقه خوردن آن در شب‌های رمضان سخن رفته است. سپس بخشی مشتمل بر ده فصل با عنوان ترکیب‌هایی که در آن افیون داخل است و بخشی نیز در منافع مسکرات آورده شده است. در این بخش پایانی که بسیار مفصل است نظرات برخی اطباء یونانی، اعراب و معاصرین خود از جمله بهاء الدوله را آورده. و از او نقل قول‌هایی آورده است که همگی را می‌توان در خلاصه‌التجارب یافت. در خاتمه عمادالدین پس از اشاره به استفاده خود از قهوه و کوکنار در ترک افیون دستور تهیه ترکیبی بر پایه پوست خشخاش و برخی ادویه مصلحه را بیان می‌دارد. چاپی حروفی از این رساله در ۱۳۸۸ ش منتشر شده است (نک: منابع).

بیخ چینی: قدیمی‌ترین و کامل‌ترین اثر در خواص طبایع و منافع بیخ چینی به فارسی. فهرست‌نگاران نگارش این رساله را برپایه‌ای نامعلوم ۹۵۰ق یا ۹۵۴ق دانسته‌اند اما از دیباچه رساله چنین برمی‌آید که عمادالدین آن را در سال‌های خدمت در آستان قدس رضوی و در نتیجه دست کم چند سال پس از ۹۵۶ق نوشته باشد. البته او در باره «نواب جهان‌بانی کشورستانی سلیمان الزمانی» (شاه طهماسب؟) که کتاب را به فرمان او نوشته چیزی نگفته است (بیخ چینی، دست‌نویس کتابخانه مجلس، ۲۵-۲۶پ؛ همان، دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۷۷پ-۷۸ر) که بتوان مخاطب را باز شناخت. عمادالدین در *آتشک* (دست‌نویس کتابخانه مجلس، ۱۷ر-۱۷پ؛ همان، دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۷۳ر) تفصیل «طریق تسقیه و سبب تأثیر» بیخ چینی را به این رساله ارجاع داده که نشانه نگارش این رساله پیش از نگارش *آتشک* در ۹۷۷ق است. همچنین در رساله *بیخ چینی* (دست‌نویس کتابخانه مجلس، گ ۲۹ر؛ همان، دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، گ ۷۹پ) از نگارش رساله *افیونیه* یاد کرده و در *افیونیه* (دست‌نویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، گ ۱۹ر) نیز به *بیخ چینی* خود ارجاع داده است که می‌تواند نشانه نگارش هم‌زمان این دو اثر یا بازنگاری یکی از این دو پس از نگارش دیگری باشد.

رساله دارای نثری روان و ساده و دربردارنده دیباچه، مقدمه و هشت فصل است و با توضیحاتی در باره ماهیت این گیاه آغاز می‌شود. سپس منافع آن در درمان برخی امراض بیان می‌گردد و ضمن آن اظهار می‌گردد که گاهی برای درمان غدد بد خیم نیز مفید است. وی ضمن اشاره به تألیف رساله‌ای در باب افیون به نفع این گیاه در ترک عادت به افیون می‌پردازد. عمادالدین ضمن تأکید بر اینکه احتمالاً نادانسته‌های ما در این باره به مراتب بیش از معلومات ماست سبب‌های نفع کلی این دوا را در یازده وجه بیان می‌کند. ادامه رساله به مباحثی در خوردن این دارو اختصاص داده شده که در آن شرایط

خوردن، اهمیت تفاوت مزاجها در خوردن این دارو، مقدمات و ترتیب خوردن و در آخر طریقه استعمال بیخ چینی آمده است.

عبدالباری و ارشد حسین در ۲۰۰۱ م این رساله را با مقدمه‌ای مفصل به انگلیسی منتشر کرده‌اند. **التشریح:** کتابی مفصل در شرح بخش تشریح *القانون* ابن سینا به فارسی. بر پایه انجامة نویسنده، منقول در دست‌نویس ۳۹۲۳ طب (=4483M) کتابخانه رضا (کتابت ۹۸۴ق)، نگارش اثر در ۹۷۳ (بخش نخست) و ۹۷۴ق (بخش دوم) پایان یافته است (*Catalogue Of The manuscripts In Reza Library Rampur, V/234-235*) این شرح گویا با منتخبی که عمادالدین در ۹۷۰ق از *التحفة السعدیة* قطب‌الدین شیرازی فراهم آورده (دست‌نویس آن به خط خود عمادالدین با شماره ۱۶۱۵،۵ در کتابخانه مرعشی؛ نک: فهرست مرعشی، ۹۸/۴۱ = فنخا، ۷۵۵/۳۱) مرتبط باشد.

ویراست انتقادی این اثر به کوشش محمد ابراهیم ذاکر در دو جلد در ۱۳۹۹ش به چاپ رسیده است. **رساله سمیه:** به فارسی در سنت کهن «السموم و التریاقات»، نوشته شده به «اشاره» مرتضی قلی خان پرناک ترکمان، حاکم مشهد. دارای مقدمه‌ای کوتاه و چهار (اما به تصریح دیباچه، نک: عمادالدین، ۱۴۰۲، ص ۲: پنج) باب: ۱. در علامات مسموم از مأكولات و مشروبات و غیر آنها ۲. در علاج ادویة سمیه به قول کلی ۳. در طرد هوام ۴. در گزیدن جانوران زهردار مانند کژدم و مار. (برای دست‌نویس‌ها نک: منزوی، فهرست نسخه‌ها، ۴۲۶/۱). محمد ابراهیم ذاکر نیز ویراست انتقادی این اثر را در ۱۴۰۲ منتشر کرده است.

فادزهر / بادزهر: به فارسی در باره دارویی که قدما گمان داشتند پادزهر بسیاری از زهرها و درمان بسیاری از بیماری‌ها است (در باره چیستی پادزهر نک: کرامتی، «پادزهر»، ۴۹۹-۵۰۰). الگود در ۱۹۳۵م این رساله را به انگلیسی ترجمه کرده است (الگود، «رساله بادزهر...»، جم؛ برای دست‌نویس‌ها نک: منزوی، فهرست نسخه‌ها، ۴۸۵/۱)

قلع آثار: رساله‌ای در باره از بین بردن آثار رنگ، چربی و مانند آن از جامه، کاغذ و غیره به زبان فارسی.

المركبات الشاهیه: یا قراباذین کتابی جامع در باره داروها و ترکیبات آنها، به عربی که دارای یک مقدمه و بیست و پنج باب است و به نام شاه‌طهماسب نوشته شده است (نک: منابع)

مفرح یاقوتی: رساله‌ای در باره داروهای نشاط‌بخش که با گرد ساییده‌شده گوه‌های گران‌بها تهیه می‌شد که بخش عمده آن به زبان فارسی و بخشی به عربی است.

ینبوع: رساله‌ای شامل مباحثی در اصول و مبانی پزشکی و داروها به زبان فارسی که تألیف آن در ۹۸۱ق به پایان رسیده است.

رساله مشتمل بر نوزده فصل است که در ابتدا پس از بیان مقدماتی درباره قوت‌های بدن به اندام‌های مختلف، بیماری آنها و درمان‌های مربوطه می‌پردازد. بقیه کتاب حاوی مطالبی در توصیف بیماری‌های مختلف، تومورها و انواع تب است و در فصل آخر که بخش قابل توجهی را به خود اختصاص داده به طور مفصل به موضوع داروها پرداخته شده است که در آن مؤلف به مواردی چون شربت‌ها، معاجین، لعوق‌ها و سفوف‌ها می‌پردازد.

دست‌نویسی از این کتاب و *المركبات الشاهیه* در مجموعه Add 23560 کتابخانه موزه بریتانیا آمده است (نک: منابع؛ برای اطلاعات بیشتر نک: Rio,II/474: نیز منزوی، فهرست نسخه‌ها، ۱/۶۱۱)



منابع

- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن. (۱۳۶۳ش). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. تهران.
- احمدی کاشانی، ندا و یونس کرامتی. (زمستان ۱۴۰۲ش). «نویافته‌هایی درباره نور العیون زرین‌دست و متون موازی آن و جایگاه این کتاب در سنت چشم‌پزشکی دوره اسلامی». نشریه آینه میراث، دوره ۲۱، شماره ۲ (شماره پیاپی ۷۳)، (زیر چاپ).
- ترکمان، اسکندریبگ. (۱۳۷۷ش). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. به کوشش محمد اسماعیل رضوانی. تهران.
- بشیر حسین، محمد. (۱۹۶۹م). *فهرست مخطوطات شیرازی*. لاهور.
- حسینی، رقیه. (۱۳۹۷ش). *جستار تطبیقی بیماری سیفلیس از دیدگاه پزشکان عصر صفوی و پزشکان اروپایی معاصر آنان*، رساله دکترای تاریخ علم. زیر نظر یونس کرامتی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حموی، سالک الدین محمد. *مجمع النقایس*. دست‌نویس شماره ۳۶۰ کتابخانه شماره ۲ مجلس شورای اسلامی (سنای سابق). درایتی، مصطفی. (۱۳۹۳ش). *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فتح)*، ج ۳۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- روملو، حسن بیگ. (۱۳۵۷ش). *احسن التواریخ*. به کوشش بابک عبدالحسین نوائی. تهران.
- سام میرزا صفوی. (۱۳۸۴ش). *تذکره تحفه سامی*. به کوشش رکن الدین همایون فرخ. تهران.
- شاه‌نواز خان، صمصام الدوله. (۱۳۰۹ش). *مآثر الأمر*. به کوشش مولوی میرزا اشرف علی. کلکته.
- عماد الدین شیرازی. *آتشک*، دست‌نویس شماره ۶۳۰۷/۱ کتابخانه شماره ۱ مجلس شورای اسلامی؛ دست‌نویس ۸۲۴۶/۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- عماد الدین شیرازی. *آطریلال* (رساله در طریق استعمال آطریلال)، دست‌نویس شماره Or. 6260.4 کتابخانه دولتی برلین.
- عماد الدین شیرازی، (۱۳۹۰ش). *افیونییه، تصحیح و تحقیق رسول چوپانی و وجهه پناهی و امید صادق پور*. طب سنتی ایران.
- عماد الدین شیرازی. *بیخ چینی*، دست‌نویس شماره ۶۳۰۷/۲ کتابخانه شماره ۱ مجلس شورای اسلامی؛ دست‌نویس ۸۲۴۶/۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- عماد الدین شیرازی، (۱۴۰۲ش). *رساله سمیه*. تصحیح و تحقیق محمد ابراهیم ذاکر. مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.
- عماد الدین شیرازی. *مفرح یاقوتی*، دست‌نویس ۸۲۴۶/۲ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ دست‌نویس شماره Or. 6260.11 کتابخانه دولتی برلین.
- عماد الدین شیرازی. *المركبات الشاهیه*. دست‌نویس شماره Add 23560 کتابخانه موزه بریتانیا.
- قاضی میر احمد قمی. (۱۳۸۳ش). *خلاصه التواریخ*. به کوشش احسان اشراقی. تهران.
- کرامتی، یونس. (۱۳۸۳ش). «پادزهر». *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۳، ص ۴۹۹-۵۰۰.
- کرامتی، یونس و رقیه حسینی. (پاییز و زمستان ۱۳۹۷ش). «کهن‌ترین گزارش‌های فارسی درباره آتشک». نشریه آینه میراث، شماره ۶۳.
- مرعشی نجفی، سید محمود. (۱۳۹۱ش). *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی*، ج ۴۱. قم.
- منزوی، احمد. (۱۳۴۸-۱۳۵۳ش). *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*. تهران.
- منزوی، احمد (۱۹۸۳م). *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان*. لاهور.

نور الله (علاء). بیخ چینی، دست‌نویس شماره Add 19619.7 کتابخانه موزه بریتانیا.
 واسطی، نیر. (۱۳۵۳ش). تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان. راولپندی.
 والہ اصفهانی، محمد یوسف. (۱۳۷۲ش). خلد برین. به کوشش میرهاشم محدث. تهران.

- Arshi, Imtiyaz ali. (1975). *Catalogue Of The Arabic Manuscripts In Reza Library Rampur*. Vol. V.
- Bagley, F. R. C. (1998). "Elgood, Cyril Lloyd", *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater. Vol. VIII. Fascicle 3, Costa Mesa, California.
- Elgood, C. L. (1951). *A Medical History of Persia and the eastern Caliphate*. Cambridge.
- idem. (1970). *Safavid Medical Practice*. London.
- idem. (1931). "Translation of a Persian Monograph on Syphilis", *Annals of Medical History*. Vol. III.
- idem. (1935). "A Treatise on the Bezoar Stone by the Late Mahmud Bin Masud the Imad-ul-din the Physician of Ispahan", *Annals of Medical History*. Vol. VII.
- Karamati, Younes. Forthcoming. "On the Credibility of Elgood's Works".
- Rieu, Charles. (1961). *Catalogue Of The Persian Manuscripts in the British Museum*. Vol. I. London.
- Savage-Smith, E. (1998). «'Emād-al-Dīn Maḥmūd Šīrāzī», *Encyclopaedia Iranica*, ed. E. Yarshater. Vol. VIII. Fascicle 3. Costa Mesa, California.
- Storey, C. A. (1971). *Persian Titerature, A Bio-Bibliographical survey*. Vol. VII.